أَمَّا الْكَلِماتُ الْفارِسِيَّـةُ الَّتي دَخَلَـتِ اللُّغَـةَ الْعَرَبِيَّـةَ فَقَدْ تَغَيَّـرَتْ أَصواتُها وَ أَوزانُها، وَ
اما کلمات فارسی ای که وارد زبان عربی شده اند آوا ها و وزن هایشان دگرگون شده اند، و
نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفْقاً لِـأَلسِنَتِهِم، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُروفَ الْفارِسِيَّةَ «گ، چ، پ، ژ» الَّتي لا توجَدُ في
اعراب آن ها را بر اساس زبان هایشان بر زبان آوردند و حروف فارسی «گ، چ، پ، ژ» را که در
لُغَتِهِم إلىٰ حُروفٍ قَريبَةٍ مِن مَخارِجِها؛ مِثْلُ:
زبانشان وجود ندارد، به حروفی نزدیک به مخرج آنها عوض کرده اند؛ مثل
پَرديس ← فِردَوس، مِهرگان ← مِهرَجان، چادُرشَب ← شَرشَف و ...

وَ اشتَقّوا مِنها كَلِماتٍ أُخرىٰ، مِثلُ «يَكْنِزونَ» في آيَةِ ﴿...يَكنِزونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾
و برگرفتند از آنها کلماتی دیگر، مثل «می اندوزند» در آیه (می اندوزند طلا و نقره را ...)
مِن كَلِمَةِ «گنج» الْفارِسِيَّةِ.
از کلمه «گنج» فارسی.
عَلَينا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبـادُلَ الْمُفـرَداتِ بَيْـنَ اللُّغاتِ فـي الْعالَمِ أَمرٌ طَبيعـيٌّ يَجْعَلُـها غَنِيَّةً
بر ماست که بدانیم که مبادله کردن واژگان بین زبان ها در جهان امری طبیعی است که آنها را غنی می گرداند
فـي الْأُسلوبِ وَ الْبَيـانِ، وَ لا نَستَطيعُ أَن نَجِدَ لُغَةً بِدونِ كَلِماتٍ دَخيلَةٍ؛ كانَ تَأثيرُ اللُّغَةِ
در سبک و بیان، و نمی توانیم که بیابیم زبانی را بدون کلمات وارد شده؛ تأثیر زبان
الْفارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإسلامِ أَكثَرَ مِن تَأثيرِها بَعدَ الْإسلامِ، وَ أَمّا بَعْدَ ظُهورِ الْإسلامِ
فارسی بر عربی قبل از اسلام بیشتر از تأثیر آن بعد از اسلام بود، و اما بعد از ظهور اسلام
فَقَدِ ازْدادَتِ الْمُفرَداتُ الْعَرَبِيَّةُ فـي اللُّغَةِ الْفارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعامِلِ الدّينِيِّ.
افزایش یافته است واژگان عربی در زبان فارسی به سبب انگیزه دینی

اَلْفارِسِيَّةُ

